



شاخص‌های همسانی اخلاقی در ازدواج از منظر قرآن و حدیث؛ با تأکید بر شاخص‌های زوج عبدالله عمادی*

چکیده

موضوع این مقاله، شاخص‌هایی است که با آن‌ها می‌توان همسانی اخلاقی زوجین را احراز نمود. تعریف همسانی اخلاقی، جایگاه آن در روایات و شاخص‌هایی که باید در زوج و زوجه وجود داشته باشد، در این نوشتار بررسی شده است. در پی این بررسی، همسانی اخلاقی، به عنوان «یکسانی زوجین در دارا بودن ارزش‌های اخلاقی همسان و ویژگی‌های اخلاقی مربوط به جنس و نقش خود در زندگی مشترک»، در نظر گرفته می‌شود.

مقاله، مبتنی بر روش مطالعه توصیفی و تحلیلی روایات انتخاب همسر، حقوق زوجین و معرفی زنان و مردان نیک، به این نتیجه رسیده است که برای انتخاب زوج و تشخیص همسانی اخلاقی در خواستگار باید به دو معیار کلی «عقل» و «تقوا» و چهار شاخص کلی «حُسن خلق»، «مروّت»، «عدم فسق» و «خوش‌باطنی» توجه نمود. شاخص حُسن خلق دارای چهار شاخص جزئی‌تر یعنی مدارا و رفق، بخشش و گذشت، مهربانی و تواضع است. هم‌چنین شاخص مروّت، شاخص‌های عفاف، تعهد مالی و ناموسی به همسر، سخاوت و حُسن اخلاق در

*- پژوهشگر پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مواجهات اجتماعی را در بر می گیرد. از میان فسق‌های ظاهری نیز بیشتر بر روی شرب خمر تأکید شده و منظور از خوش‌باطنی، شاخص صدق است. بنابراین، در همسانی اخلاقی زوج، دو معیار کلی، چهار شاخص کلی و نه شاخص جزئی دخالت دارد.

واژه‌های کلیدی

کفویت، همسانی زوجین، کفویت اخلاقی، ازدواج، اخلاق زوج.

بیان مسئله

اندیشمندان و صاحب‌نظران، مهم‌ترین معیار ازدواج سالم را «کفویت» یا همسانی زوجین می‌دانند و برای آن ابعاد مختلفی در نظر می‌گیرند؛ کفویت فکری، مذهبی، خانوادگی، مالی، جنسی، تحصیلی، شخصیتی و اخلاقی. در این که کدام یک از این ابعاد و به چه میزانی در ازدواج ضروری است، تفاوت دیدگاه وجود دارد، اما همه آن‌ها بر فرض لزوم همسانی و همتایی زوجین بنا گشته است.^۱ اخلاق ازدواج در اسلام، بر این اصل روایی محکم گردیده که «با همسان خود ازدواج کنید» و «به همسان خود به ترویج در آید».^۲

تحقیقات و نظریه‌های روان‌شناختی نیز بر اساس همین فرض شکل گرفته است که عواملی که یک زندگی زناشویی را تشکیل داده و در درازمدت پایدار نگه می‌دارند، بیشتر بر تساوی و هم‌شانی زن و شوهر متکی هستند تا شور و هیجان و احساسات (اتکینسون، ۱۳۸۲). متخصصان مسائل خانواده، معمولاً تأثیر منفی انواع گوناگون ناهمسانی دو زوج را مفروض گرفته و بر این اساس، افراد را به احراز بالاترین سطوح همسانی توصیه می‌کنند.

۱- لاخلاف بین اهل الاسلام فی اعتبار الکفائة فی النکاح لکنهم اختلفوا فی تفسیرها (کرکی، ۱۴۰۸، ص ۱۲۸).

۲- زَوْجُوا الْأَكْفَاءَ وَ تَزَوَّجُوا الْأَكْفَاءَ. (نهج الفصاحة، ص ۵۱۱، ح ۱۷۰۵).

یکی از معیارهایی که در کفویت و همسانی مورد توجه و بحث قرار می گیرد، همسانی اخلاق زوجین است که برخی، از آن به «کفویت اخلاقی» تعبیر می کنند. منشأ این بحث، روایات متعددی است که در راستای توصیه های انتخاب همسر، توجه به معیار اخلاقی را برای تشکیل خانواده لازم دانسته و ویژگی های مناسب را برای اخلاق همسر، برشمرده اند.

امام رضا **7** در بخش پایانی خطبه ای که برای ازدواج از ایشان نقل شده است، می فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ مَن قَدْ عَرَفْتُمْ مُرُوءَتَهُ وَ عَقْلَهُ وَ صَلَاحَهُ وَ نِيَّتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ قَدْ أَحَبَّ شِرْكُكُمْ وَ خَطَبَ كَرِيمَتَكُمْ فُلَانَةَ وَ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا فَشَفَعُوا شَافِعَكُمْ وَ أَنْكِحُوا خَاطِبَكُمْ فِي يَسْرِ غَيْرِ عُسْرٍ؛ «اگر فلانی که شما مروّت و عقل و صلاح و نیت و فضیلتش را می شناسید و دوست دارد با شما پیوند کند و مهریه هم معین شده است، پس او را با آسانی و بدون سختی به تزویج در آورید.» (مجلسی، ج ۱۰: ۲۶۴).^۱

در سفارش معروف دیگری، از ایشان رسیده است که:

«إِنَّ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرُوجُهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقَتُهُ؛ اگر کسی که از دینش و اخلاقش راضی هستی، به خواستگاری دخترت آمد، به ازدواجش در آور و فقر او تو را مانع نشود.» (عطاردی، ج ۱: ۳۲۷).^۲

۱- در نسخه دیگری چنین روایت شده است: و فلان بن فلان من قد عرفتم حاله و جلاله، دعاه رضا نفسه و أتاكم إيثارا لكم و اختبأ بالخطبة فلانة بنت فلان كريمكم، و بذل لها من الصداق كذا و كذا فتلقوه بالاجابة و أجيئوه بالرغبة. (مسند امام رضا، ج ۲، ص ۲۵۸ به نقل از: کافی، ج ۵، ص ۳۷۳).

۲- این حدیث، به طرق متعدد و عبارات دیگری از سایر ائمه نیز روایت شده است: وَ فِي الْمُنْعِ، وَإِذَا خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرُوجُهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ يَكُونُوا قُرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ **7** إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ رَجُلٌ فَارْصِيْمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرُوجُهُ وَ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۷)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ **9** إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرُوجُهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (همان) و فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْهُ **9** : إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (عوالي اللآلی، ج ۳، ص ۳۴۰).



درباره اهمیت معیارهای اخلاقی در زوجه نیز، امام دعا می کنند: «فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا»؛ «خدایا از زنان، بهترین آن‌ها را از حیث اخلاق برایم فراهم کن». و در ادامه یک قاعده کلی را مستند می سازند که: «فَمَنْ ظَفِرَ بِصَالِحَتِهِنَّ يَسْعُدْ وَمَنْ وَقَعَ فِي طَالِحَتِهِنَّ فَقَدْ ابْتُلِيَ وَلَيْسَ لَهُ انْتِقَامٌ»؛ «کسی که به زن صالحه دست پیدا کند، سعادتمند شده و کسی که سروکارش با زن غیر صالحه افتاد، مبتلا شده است» (مجلسی، ج ۱۰۰: ۲۳۴). علاوه بر این دستورات و قواعد کلی، ویژگی‌ها و ملاک‌های مختلفی برای همسر مناسب از ائمه $\square$ به ما رسیده است که عمده آن‌ها، اخلاقی است که تحت عنوان شاخص‌های همسانی در ادامه خواهد آمد.

از سوی دیگر، آخرین پژوهش‌های انجام شده در جامعه آماری، نشان می دهد که ۸۵ درصد جوانان، در ملاک خود برای انتخاب همسر به ترتیب، معیارهای اخلاق، سلامت جسمانی، عفت و نجابت، اصالت خانوادگی، اجتماعی و مذهبی مورد نظرشان بوده است. هم چنین ارتباط ناسالم و فساد اخلاقی، مهم ترین علت طلاق در میان جوانان ایرانی معرفی شده است.^۱ این یافته‌ها حاکی از آن است که چه در تشکیل خانواده و چه در استمرار آن، معیار اخلاقی مهم ترین متغیر تعیین کننده افراد است.

علی رغم این جایگاه، روشن نیست که همسانی اخلاقی زوجین، دقیقاً به چه معناست و از دیدگاه روایی، چه شاخصه‌هایی دارد؛ آیا این همسانی باید در تمام خُلقیات زن و مرد وجود داشته باشد یا در برخی از آن‌ها؟ اگر در برخی از آن‌هاست، مراد چه خُلقیاتی است؟ به طور خلاصه، بر اساس چه شاخص‌هایی می توان به همسانی اخلاقی دست پیدا نمود؟

رسیدن به شاخص‌های همسانی اخلاقی، برای کسانی که اخلاق

۱- به نقل از: گزارش رسمی مرکز مطالعات و پژوهش‌های وزارت ورزش و جوانان به نشانی:

همسر یا خواستگار را مهم‌ترین متغیر خود در تصمیم‌گیری معرفی می‌کند، معیار ازدواج را عینی و تشخیص‌پذیر می‌سازد. به ویژه آن‌که، اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی گسترده‌گی فراوانی دارد و در مرحله عمل، بسیاری را با ابهام روبه‌رو ساخته که به کدام‌یک از خُلیات طرف مقابل خود توجه کرده و آن را در انتخاب خود، دخالت دهند.

برای دسترسی به پیشینه این موضوع، یعنی شاخص‌های کفویت اخلاقی، به هر سه رویکردی که در کفویت وجود دارد باید توجه شود؛ یعنی رویکرد فقهی و حقوقی، رویکرد اخلاقی و رویکرد روان‌شناختی. دانشمندان هر سه حوزه، از منظر خود به این بحث پرداخته‌اند.

نظرات فقها در بحث کفویت، بیشتر تلاشی برای بیان شرایط صحت نکاح و جواز فسخ آن است. لذا مشهور فقها، بیشتر به کفویت شرعی پرداخته و تنها اسلام زوجین را شاخص همسانی و کفویت زوجین معرفی کرده‌اند. علاوه بر آن، برخی، اخلاقیات را تحت حکم استحباب و کراهت گنجانده و آن‌ها را شرط کمال نکاح دانسته‌اند. یکی از فروع اخلاقی غالب که فقها از آن را بحث کرده‌اند، مسئله «تزویج دختر به فاسق» است. مشهور فقها، این مسئله را مکروه می‌شمارند و در این میان، به شرب خمر تأکید می‌ورزند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۴۳ و نجفی، ج ۳: ۱۱۴ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۳۴)؛ هرچند برخی نیز تزویج فاسق را مشمول حکمی بالاتر از کراهت، یعنی منع دانسته‌اند (ابن‌ادریس، ج ۲: ۵۵۸).^۱ عمده فقها، منشأ این حکم شرعی در این مسئله اخلاقی را تأکید روایات در این زمینه می‌دانند؛ اما صاحب کشف اللثام، علاوه بر آن، به دلیل تجربی نیز

۱- ابن‌ادریس معتقد است: «إذا خطب المؤمن إلى غیره بنته، و كان عنده یسار بقدر نفقتها، و كان ممن یرضی أفعاله و أمانته، و لا یكون مرتكباً لشیء یدخل به فی جملة الفساق، و إن كان حقیراً فی نسبة، قلیل المال، فلم یزوجه إیها، كان عاصياً لله تعالی، مخالفاً لسنة نبیه ۷»؛ اگر کسی از دختر شخص دیگری خواستگاری کرد، در صورتی که به اندازه نفقه، توانایی مالی دارد و از رفتار و امانت وی راضی است و مرتکب چیزی که مستلزم فسق باشد نشده است، چنانچه دختر خود را به تزویج در نیآورد، معصیت و خلاف سنت پیامبر عمل کرده است.

دست یازیده و سه مبنای دیگر را در این حکم دخالت می دهد؛ لزوم برخورد اعراض آمیز با فاسق، تأثیرپذیری زن از وی، کم شدن جایگاه شوهر نزد زن (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۸۲).^۱ علامه حلی نیز به مناسبت بحث لزوم اجازه ولی در نکاح، تحت تسلط مرد بودن زن در خانواده و عدم اختیار وی را دلیل اهمیت اخلاق در ازدواج می داند (حلی، طبع القدیمة: ۵۸۵).^۲

فقها افزون بر این مسئله، در انتخاب همسر، انتخاب زنی که دارای برخی صفات اخلاقی باشد را مستحب شمرده و در این میان، بر عفت تأکید داشته اند (حلی: ۵۶۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳۸: ۱۵۶ و ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۷۴).

واضح است که این اشارات، در راستای تعیین حکم فقهی است نه حکم اخلاقی. در پارادایم اخلاق دینی، هر کراهتی محکوم به قبح و هر استحبابی محکوم به حُسن می شود؛ اما ماهیتاً غیر از آن است.

در رویکرد روان شناسی نیز، «همسازی اخلاقی»^۳ به عنوان یکی از ملاک های کفویت، مورد توجه قرار گرفته است. در این رویکرد، تأکید می شود که زوجین باید به تفاهم^۴ یعنی فهم مشترک نسبت به موضوعات مختلف از جمله باورها و اصول اخلاقی برسند. علاوه بر باورها و اصول اخلاقی، بُعد دیگر همسازی اخلاقی، یعنی همسانی خُلقیات و صفات اخلاقی، از زاویه اخلاقی پیگیری نمی شود، بلکه در قالب فاکتورها و ویژگی های شخصیتی و به عنوان «همسانی شخصیتی» پیگیری می شود. به طور کلی، همسانی شخصیتی و فرهنگی در این

۱- ویکره تزویج الفاسق لآنه لفسقه حرى بالاعراض والاهانة، و التزویج إكرام و موادة، و لآنه لا یؤمن من الاضرار بها و قهرها على الفسق و لأقل من میلها إلیه، و سقوط محلّه من الحرمة عندها.

۲- عقد النکاح یستلزم حبس المرأة تحت کنف زوجها و لا یمكنها التخلّص منه و ربما لم یکن موافقا لها فی الاخلاق

3-Moral consistency.

4-Understanding.

رویکرد، بیشتر مورد توجه است تا همسانی اخلاقی به معنای خاص آن (قابل اتصاف به حُسن و قُبُح). روان‌شناسان سعی داشته‌اند با نگاهی به پس از ازدواج، هر چیزی را که در سازگاری زوجین و کارایی خانواده در ابعاد مختلف نقش داشته باشد، به عنوان معیار قبل از ازدواج در نظر بگیرند؛ لذا معمولاً در انتخاب همسر، در قیاس با علمای اخلاق، معیارهای بیشتر و جزئی‌تری از سوی آنان طرح می‌شود؛ اما هم در این رویکرد و هم در رویکرد اخلاقی، تاکنون پژوهش‌های دقیقی دربارهٔ این شاخص‌ها انجام نشده که همسانی اخلاقی در چه بخش‌هایی باید وجود داشته باشد و صرفاً به طور کلی به گفتن این که هر دو صالح و خوب باشند یا از نظر شخصیتی، تفاهم داشته باشند، اکتفا شده است.

ابتدا باید مفهوم همسانی اخلاقی و محدودهٔ آن تعریف و تبیین شود تا بر اساس آن بتوانیم به شاخص‌های آن برسیم. این نوشتار با روش تجزیه-تحلیل متن، با محوریت روایات، در مسیر این هدف حرکت می‌کند.

مفهوم‌شناسی روایی «همسانی اخلاقی»

کفویت در لغت به معنای مماثلت و همسانی ترجمه شده است (ابن‌منظور، ج ۱: ۱۳۹؛ مصطفوی، ج ۱۰: ۷۵؛ جوهری، ج ۱: ۶۸). بر این اساس، از دیدگاه ابن‌منظور، وقتی گفته می‌شود زوج، کفو زوج است که در حَسَب و نَسَب و دین و خانه و غیر آن مساوی باشند (ابن‌منظور، همان). اما علامه مصطفوی مصداق تساوی را صفات و خصوصیات معرفی کرده است (همان). در تَهْدِیْبُ اللُّغَةِ، در خصوص زوجین حَسَب نیز اضافه شده است (ازهری، ج ۱۰: ۲۱۰). اما صرف‌نظر از متعلق آن، اصل تساوی و مماثلت، به عنوان عنصر اصلی کفایت ترجمه شده است. ممکن است معنی دیگری نیز از تعریف برخی لغویون قابل استفاده باشد که کفایت به معنای همانندی و نزدیک به هم ترجمه شود (زمخشری:



۱۸۳). به طور کلی، این کلیدواژه وقتی صدق پیدا می کند که طرفین برای هم صلاحیت همسری داشته باشند (ابن سیده، ج ۷: ۹۲).

در جمع بندی تعاریف لغوی کفایت، می توان به دو نوع تعریف رسید: مثل هم بودن، شبیه و نزدیک به هم بودن.^۱

بر پایه همین تعاریف لغوی، برخی محققان به لغزش افتاده اند که «کفویت اخلاقی» یعنی یک جور بودن و همسانی نسبی زن و شوهر در صفات نفسانی، خصلت ها و ملکات اکتسابی که به تثبیت رسیده و یا رو به افزایش است (زارعی، ۱۳۸۷) و به طور خلاصه همسانی اخلاقی یعنی آن که صفات و ملکات اخلاقی دو طرف، یکسان و مساوی باشد؛ درحالی که چنین تعریفی دارای دو اشکال اساسی است:

اول آن که با مراجعه به روایات، درمی یابیم که برای هر کدام از زوج و زوجه مطلوب، خصوصیات معرفی شده که برای طرف مقابل چنین توصیه ای نشده است. به عنوان مثال، در دعایی که از امام رضا **۷** برای ازدواج نقل شده است، خصوصیات زن را چنین طلب می کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّزْوِيجَ فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا وَ خَلْقًا وَ أَعَفَّهِنَّ فَرْجًا وَ أَحْفَظَهُنَّ نَفْسًا فَيَّ وَ فِي مَالِي وَ أَكْمَلَهُنَّ جَمَالًا وَ أَكْثَرَهُنَّ أَوْلَادًا»؛ «خدایا، زنانی که بهترین اخلاق و بهترین خلقت را داشته باشند و عفیف ترین و نگهدارترین نسبت به اموال و باجمال ترین و زیاترین باشند» (مجلسی، ج ۱۰۰: ۲۳۴).

تعبیر نگهداری خود (عفت) و نگهداری اموال شوهر که یکی از معیارهای انتخاب زوجه است، در احادیث دیگری هم وارد شده

۱- معنی سومی نیز رواج دارد که کفویت به معنای مکمل هم بودن است که در آن صورت ممکن است افراد دارای صفات بعضاً متضادی، کفو هم باشند؛ اما به این معنی در تعریف هیچ یک از لغویون اشاره نشده است.

است. اما این خلُق، تنها مخصوص زن است و در مورد معیارهای انتخاب زوج به چنین معیاری برنمی خوریم؛ نه این که به ضد آن سفارش شده باشد، بلکه اساساً با توجه به خصوصیات و نقش زن، این معیار در وی اهمیت پیدا می کند.

در ادامه همین حدیث، حضرت، زنان را به سه دسته تقسیم نموده و می فرماید:

«و هُنَّ ثَلَاثٌ فَأَمْرَأَةٌ وَلَوْ دُودٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَا تُعِينُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ وَ امْرَأَةٌ عَقِيمَةٌ لَا ذَاتَ جَمَالٍ وَ لَا تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى خَيْرٍ وَ امْرَأَةٌ صَحَابَةٌ وَ لَاجَةٌ هَمَازَةٌ تَسْتَقِلُّ الْكَثِيرَ وَ لَا تَقْبَلُ الْكَثِيرَ»؛ «زنان سه دسته اند: دسته اول: زن زایا و مهربانی که شوهرش را در امور دنیوی و اخروی زندگی کمک می کند و روزگار را علیه او نمی گرداند. دسته دوم: زن نازا و بدون جمالی که شوهرش را در خیر کمک نمی کند. دسته سوم: زن تندخویی که اهل گشت و گذار و عیب جویی است و هر چه امکانات و نعمت ها برایش زیاد باشد، آن را کم شمرده و قبول نمی کند» (مجلسی، همان).

در این حدیث نیز، «کمک دنیوی و اخروی به همسر»، «اهل گشت و گذار نبودن» و «کم نشمردن نعمت های زندگی»، از معیارهای انتخاب زوج معرفتی شده است که با توجه به نقش زن در خانه، تنها در وجود اوست که اهمیت و برجستگی پیدا می کند.

در تقسیم بندی دیگری از زنان، امام رضا **7** به نقل از امیرالمؤمنین **7** بهترین زنان را دارای پنج خصلت می داند:

۱- به عنوان نمونه: «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا **7** قَالَ: مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَأَنْدَهُ خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتُهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفَظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ. وَ قَالَ النَّبِيُّ **9**: مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَأَنْدَهُ بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ سَرَّتُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ»؛ «فرد مسلمان بعد از اسلام از هیچ چیزی نفع ندیده است به اندازه زن مسلمانی که وقتی به او نگاه می کند خوشحال شود و وقتی از او غایب است، خود را و مالش را حفظ کند» (کافی، ج ۵: ۳۲۷).

«الْهَيْئَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغَمَضٍ حَتَّى يَرْضَى وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبِهِ»؛ «آسان گیر است، نرم خوست، سازگار است، وقتی شوهرش ناراحت شود پلک نمی زند تا او را راضی کند، در غیبت شوهر، او را حفظ می کند» (کلینی، ج ۵: ۳۲۵).

در این حدیث نیز به طور یقین، دو خصوصیت اخیر آن خاص زن است و در باره شوهر، توصیه ای نشده است.

از سوی دیگر، برخی خصوصیات فقط برای انتخاب زوج سفارش شده است؛ مثلاً امام رضا **7** در جواب یکی از اصحاب برای ازدواج دختر خود می نویسد:

«وَلَا يُتَزَوَّجُ شَارِبُ خَمْرٍ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّانَا» «او را به شراب خور مده که اگر کسی چنین کند، گویی دختر خود را به زنا فرستاده است» (کلینی، ج ۵: ۳۲۷).

یا در احادیث دیگر، بر سخاوت و بخشش شوهر تأکید شده است.^۱ روشن است که سخاوت و شرب خمر نداشتن، از معیارهای اخلاقی مربوط به انتخاب زوج است نه انتخاب زوجه.

بر این مبنا، نمی توان گفت خصوصیات اخلاقی زن و شوهر باید مشابه و مثل هم باشد و هر چه در یکی هست در دیگری هم وجود داشته باشد؛ هر چند ممکن است خصلت های یکسان و مثل هم نیز در آن ها یافت شود؛ مثلاً «احسنهن اخلاقاً» یا «الهيئة اللينه المؤاتيه» که در دو حدیث قبل گذشت، گویای حُسن خُلق زوجه است که یکی از معیارهای انتخاب زوجه معرفی شده است. از سوی دیگر، از حسین بن بشار واسطی نقل شده است که به امام رضا **7** نامه ای نوشتم که یکی از خویشانم دخترم را خواستگاری کرده است اما در اخلاق او

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ **7** : «قَالَ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ» «پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که ریزش و بخشش او به خانواده اش از همه بیشتر است» (کافی، ج ۴: ۱۱).

عیبی وجود دارد. حضرت در جواب من فرمودند:

«لَا تَرْوُجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ» «اگر بد اخلاق است، او را به

تزویش در نیاور» (کلینی، ج ۵: ۵۶۳).

بنابراین، حُسن خُلق زوج هم، یکی از معیارهای انتخاب همسر خواهد بود.

اشکال دوم آن که: وقتی سخن از همسانی صفات اخلاقی می شود، همسانی در صفات منفی را نیز در بر می گیرد؛ در حالی که هیچ کس به چنین بُعد کفویت اخلاقی توجه ندارد؛ چرا که معلوم نیست کفویت زن و شوهر در داشتن صفات منفی، به سعادت آن ها کمک کند. پس اگر منظور از این بحث آن است که زن و شوهر، اخلاقی باشند، به این معنی که دارای خصلت های مثبت اخلاقی باشند، دیگر مفهوم همسانی در صفات، صدق نمی کند، بلکه به دنبال آن هستیم که هر کدام از آن ها، «خوب» باشند.

با توجه به این دو نکته که از سویی نقش زن و شوهر در خانواده یکسان نیست تا گفته شود هر دو باید خصلت های مشابهی داشته باشند و از سوی دیگر وجود خصلت های منفی یکسان در آن ها، هیچ شاهد روایی و عقلی ندارد، این نتیجه به دست می آید که مفهوم همسانی اخلاقی، به معنای همسانی زوج و زوجه در داشتن خصلت های مثبت مربوط به خود است؛ یعنی هریک از زوجین، افرادی اخلاقی باشند؛ به این معنی که دارای صفات و ویژگی هایی باشند که باید با توجه به جنس و نقش خود در خانواده داشته باشند.

از سوی دیگر، توجه به موارد کاربرد «کفو» در ادبیات دینی، ما را به معنای آن نزدیک می کند.

از آنجا که کلید واژه ها و مشتقات «کفا» در روایات، بیشتر درباره همسانی عقیدتی زوجین وارد شده است، از معانی لغوی کفائت، «مماثله و مساوی بودن» در اینجا معنی دارد، نه «قریب و شبیه به هم»؛ به این معنی که زوجین در دین و مذهب خود مثل هم باشند و هر دو یک دین داشته باشند. معنایی ندارد که گفته شود دینشان نزدیک به هم باشد.



اما کاربست اصطلاح «کفویت» در بُعد اخلاقی آن، جای بررسی دارد که آیا نسبت به آن، شواهد صریح یا غیرصریحی در روایات وجود دارد؛ یعنی آیا می‌توان اصطلاح «کفویت اخلاقی» را به روایات منتسب کرد؟ از مطالعه روایاتی که با کلید واژه کفو آمده است، این نتیجه به دست می‌آید که در یک روایت به طور مستقیم کلمه «کفو» در معنای اخلاقی استعمال شده است؛ آنجا که امام صادق **7** فرمود:

«الکفو ان یکون عفیفا و عنده یسار»؛ «کفو آن است که پاک‌دامن باشد و توان مالی به اندازه کفایت داشته باشد» (کلینی، ج ۵: ۳۴۷).

غیر از این روایت، صراحت دیگری که کفو را در بُعد اخلاقی آن به کاربرده باشد نداریم؛ اما از روایاتی که ناظر به کفویت ایمانی و اعتقادی است نیز ممکن است این معنی را بتوان استنباط کرد. به عنوان نمونه، به نقل از امام رضا **7** بُعد از آن که جبرئیل بر پیامبر اکرم **9** نازل شد که اصحاب را به تزویج زود دختران تحریص کند، از ایشان سؤال شد که به چه کسانی آن‌ها را به ازدواج درآوریم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: به کفو آن‌ها. دوباره سؤال شد که کفو آن‌ها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: مؤمنان بعضی کفو بعض دیگر هستند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۹؛ کلینی، ج ۵: ۳۳۷).^۱ مضمون این حدیث در جریان معروف تزویج جویر و احادیث دیگر نیز آمده است که «المؤمن کفو للمؤمنة و المسلم کفو للمسلمة» (همان: ۳۳۹).^۲

۱- عَنْ أَبِي حَبِیۡوَن مَوْلَى الرَّضَا **7** قَالَ: «نَزَلَ جِبْرِیۡلُ عَلَی النَّبِیِّ ص فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ یُقَرِّبُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ إِنَّ الْأَبْکَارَ مِنَ النِّسَاءِ یَمْنَزِلُهُ الشَّجَرُ فَإِذَا أُنْبِغَ الثَّمَرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا اجْتِنَاؤُهُ وَإِلَّا أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ غَیْرَتُهُ الرِّیۡحُ وَ إِنَّ الْأَبْکَارَ إِذَا أَذْرَکُنْ مَا یَذِرُکُنَّ النِّسَاءُ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ وَ إِلَّا لَمْ یُؤْمِنْ عَلَیْهِنَّ الْفِتْنَةُ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ **9** الْمُنْبَرَ فَحَطَبَ النَّاسَ ثُمَّ أَعْلَمَهُمْ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ فَقَالُوا مِمَّنْ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مِنَ الْأَكْفَاءِ فَقَالُوا وَمَنِ الْأَكْفَاءُ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ.

۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، سایر احادیث باب، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۲۱.



حال، باید دید آیا مراد از این روایات، صرفاً کفویت در اسلام است یا این که کفویت در اخلاق را نیز دربرمی گیرد؟ فرضیه ما بر این است که این روایات، شامل کفویت اخلاقی نیز می شود؛ چرا که اخلاق در پارادایم روایی، اخلاق دینی فرض می شود نه اخلاق غیردینی؛ لذا وقتی گفته می شود مؤمن کفو مؤمنه است، مقصود ایمان همراه اخلاق است. اساساً در فضای اخلاقی ای که اهل بیت عرضه کرده اند، اخلاق را نمی توان از ایمان و اسلام جدا کرد؛ چرا که از دیدگاه اسلام در واقع، ایمان ریشه اخلاق و ارزش اخلاقی است و برای به دست آوردن تقوا و تخلّق به اخلاق شایسته، نخست باید به تحصیل ایمان مبادرت شود. بنابراین، ایمان مانند چشمه ای از قلب می جوشد، به سوی اعضا و جوارح جریان پیدا می کند و به صورت اعمال صالحه و حسنه ظاهر می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶۶)؛ لذا لزومی نداشته آن را مستقلاً موضوع کفویت قرار داده و تصریح کنند. در روایات ناظر به کفویت دینی شواهدی را می توان بر این فرضیه یافت که در زیر به آن ها اشاره می کنیم:

الف: در روایت جویر که یکی از اصلی ترین و صحیح ترین روایات این مفهوم است و ظاهر آن این است که پیامبر تنها اسلام آن دو را مدنظر قرار داده است، به قرائنی برمی خوریم که توجه به آن ها معنی جمله «المؤمن کفو للمؤمنه» را روشن تر می سازد؛ اولاً آن که از مجموع روایت برمی آید که جویر فردی اخلاقی بوده است.^۱ ثانیاً، وقتی جویر موانع عادی خود برای ازدواج را به پیامبر می گوید، حضرت در تشویق

۱- در وصف جویر آمده است: فأسلم و حسن إسلامه ... فلم یزل تالیا للقرآن راکعاً و ساجداً حتی طلع الفجر ... همچنین قول جویر که: یا رسول الله دخلت بیتا و اسعاً و رأیت فراشا و متاعاً و فتاة حسناء عطرة و ذكرت حالی التي كنت عليها و غربتی و حاجتی و وضعی و کسوتی مع الغرباء و المساکین فأحببت إذ أولانی الله ذلک أن أشکره علی ما أعطانی و أتقرب إلیه بحقیقة الشکر. با توجه به این فضایل است که پیامبر می فرماید: یا زیاد جویر مؤمن و المؤمن کفو للمؤمنة و المسلم کفو للمسلمة (کلینی، ج ۵: ۳۳۹).



وی به ازدواج، ایمان او را به عنوان مهم ترین معیار ازدواج مورد اشاره قرار می دهد؛ اما آن را با الفاظ تقوا و اطاعت خدا بیان می کند.^۱

ب): در جواب نامه امام سجاد **7** به عبدالملک بن مروان - که او را در تزویج با جاریه خود عتاب کرده بود - آمده است که استناد معیار ازدواج به اسلام را چنین بیان می کند: «و من کان زکیا فی دین الله فلیس یخل به شیء من أمره و قد رفع الله بالاسلام الخسیسة و تم به النقیصة، و اذهب به اللؤم فلا لؤم علی امرئ مسلم، إنما اللوم لؤم الجاهلیة (کلینی، ج ۵: ۳۴۵). تعبیر «کسی که در دین خدا زکی و پاک باشد و امری که مختل کننده دین وی باشد، در او یافت نشود»، یک تعبیر ناظر به اخلاقیات است. علاوه بر آن که در اینجا به اثر اسلام در رفع تبعیض های طبقاتی اجتماعی استناد شده است؛ در حالی که وقتی این مضمون را بر قرآن عرضه کنیم، معنی اخلاقی آن پشتیبانی می شود؛ آنجا که می بینیم این اثر به تقوا نسبت داده شده و تصریح شده که **(ان اکرمکم عندالله اتقاکم)**.^۲ نتیجه آن که اسلام بدون تقوا چنین اثری نداشته و مبنای ارزش گذاری قرار نمی گیرد. به طور کلی، هدف از تأکید انحصاری بر ایمان زوجین، این نکته دانسته شده است که ازدواج آسان شده و ارزش تقوا معلوم شود؛^۳ نه آن که صرف اسلام داشتن منظور باشد. تقوا هم که

۱- و إن أحب الناس إلى الله عزوجل يوم القيمة أطوعهم له و أتقاهم و ما أعلم یا جوبیر لأحد من المسلمين علیک اليوم فضلا إلا لمن کان اتقی الله منك و أطوع (همان).

۲- حجرات / ۱۳.

۳- عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إن رسول الله **9** زوج المقداد بن الأسود ضباعة ابنة الزبیر بن عبدالمطلب و إنما زوجه لیتضع المناکح و لیتأسوا برسول الله **9** ، و لیعلموا أن أکرهم عندالله أتقاهم (همان). رسول الله **9** : إِنَّمَا زَوَّجْتُ مَوْلَايَ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ وَ زَوَّجْتُ الْمُقَدَّادَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ، لِتَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ إِسْلَامًا (ری شهری، ج ۵، ص ۹۲، به نقل از: کنز العمال: ۳۱۳). در روایت مشابهی که فرمود: «زَوَّجْتُ الْمُقَدَّادَ وَ زَيْدًا لِيَكُونَ أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» (همان، ج ۳: ۴۷۳، به نقل از: کنز العمال، ح ۵۲۴۸)، استفاده می شود که احسن بودن از نظر اسلام، به معنای احسن بودن از نظر اخلاق است.



یک مفهوم اخلاقی است. پس تأکید بر ایمان زوجین، در واقع شامل اخلاق نیز می شود.

ج) در روایت دیگری، پیامبر اکرم **9** شخصی را که برای ازدواج با او مشورت کرده بود، چنین راهنمایی می کند که «علیک بذوات الدین»؛ یعنی با زنان متدین ازدواج کند. اما در ادامه، چنین تمثیلی برای زنان صالحه مطرح می کنند که مَثَل زنان صالحه مَثَل کلاغ اعصم است که قابل دسترسی نیست؛ یعنی کلاغی که یکی از پاهایش سفید است.^۱ در این روایت، مفهوم دین داری و مفهوم صلاح که دارای بُعد اخلاقی پنداشته می شود، در راستای هم ذکر شده اند. این نشان می دهد که دین داری بدون توجه به بُعد اخلاقی و صلاح اخلاقی بدون توجه به بُعد دینی، در پارادایم روایی معنی ندارد. بنابراین، از این شواهد برمی آید که کفو بودن یعنی مثل هم بودن از نظر دینی و اخلاقی.

از سوی دیگر، با توجه به اشکال سابق در ممکن نبودن یکسانی زن و مرد در برخی صفات و با در نظر گرفتن این که ائمه معصومین **۱۰** به الفاظ و جمله های مختلف، مخاطب را به ملاحظه «اخلاق» در انتخاب همسر واداشته و برای هر کدام از زوج و زوجه، خصوصیات اخلاقی لازم را بیان کرده اند - که برخی از آنها گذشت - به این مبنا می رسم که همسانی اخلاقی از دیدگاه روایات، عبارت است از این که: «زوجین در اخلاقی بودن، یعنی داشتن صفات و فضائل اخلاقی مربوط به جنس و نقش خود در زندگی مشترک، مثل هم باشند».

شاخص های همسانی اخلاقی

پس از آن که ماهیت و مفهوم همسانی اخلاقی روشن گشت، به سؤال اصلی

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 نَعَمْ أَنْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ وَ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يُقْدَرُ عَلَيْهِ قَالَ وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ قَالَ الْأَبْيَضُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ» (تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۲، کافی، ج ۲، ص ۵).



پژوهش می‌رسیم که شاخص‌های این همسانی چیست؟ و بر اساس چه شاخص‌هایی به این نتیجه می‌رسیم که دو نفر از نظر اخلاقی همسان هم هستند؟ با توجه به آن که منشأ تعریف به دست آمده از «همسانی اخلاقی» روایاتی است که متضمن ذکر صفات و فضائل مربوط به جنس و نقش هر یک از زوج و زوجه است، طبعاً آن‌ها باید محور قرار گرفته و همان‌ها به عنوان شاخص تعیین شود. اما از آن رو که همسانی، یک امر طرفینی و میان‌فردی است، باید خصوصیات زوج و زوجه در قبال هم دیده و بررسی شود. طبیعی است که مطلوب اسلام آن است که هریک از این خصوصیات در حد بالای آن در طرفین وجود داشته باشد؛ یعنی همسانی کامل وجود داشته باشد و طرفین انسان‌هایی اخلاقی باشند. اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که اگر هریک از خصوصیات در زوج یا زوجه نباشد، آیا به راحتی می‌توان گفت که همسانی اخلاقی وجود ندارد یا این که بسته به آن است که آن خصیصه چیست و طرف مقابل چگونه است؟ این سؤالی است که پس از ذکر صفات و شاخص‌های هر یک از زوج و زوجه، باید در جستجوی پاسخ آن برآمد. این مجال، تنها به طبقه‌بندی و تحلیل شاخص‌های مربوط به انتخاب زوج و تعیین سطح همسانی آن پرداخته و شاخص‌های مربوط به انتخاب زوجه را در مقاله دیگری پی خواهد گرفت.

شاخص‌های زوج

علاوه بر توصیه کلی به دختران که با کفو خود ازدواج کنند،^۱ روایات، توصیه‌های جزئی‌تری که گویای این کفویت است بیان کرده‌اند. این توصیه‌ها، بعضی به طور مستقیم و بعضی به طور غیرمستقیم،

۱- قال رسول الله ۹ : إِذَا جَاءَكُمُ الْأَكْفَاءُ فَأَنْكِحُوهُنَّ وَلَا تَرَبِّصُوا بِهِنَّ الْحَدَّثَانِ. (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۱۷، به نقل از: تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۰۲).



شاخص‌هایی را به دست دختر و خانواده وی داده تا بسنجند خواستگار آنها، کفو اخلاقی آنها هست یا نه. البته در مواجهه با روایات آنچه می‌یابیم آن است که نسبت روایاتی که زنان را در انتخاب شوهر توصیه کرده‌اند کمتر از روایاتی است که درباره انتخاب همسر به مردان سفارش شده است.

از دو دسته روایات می‌توانیم بهره برده و از آنها به عنوان منابع شاخص‌های اخلاقی زوج برای انتخاب شدن استفاده کنیم: یکی روایاتی که درباره اقسام مردان و معرفی سیره خانوادگی مؤمنین خوب وارد شده است و دیگری روایاتی که به معرفی حقوق زن بر شوهر در خانواده و تکالیف اخلاقی شوهر پرداخته است. هر دو دسته این روایات، بیانگر یک مطلب است و آن این‌که برای رسیدن به کارکردهای خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام، باید مرد چنین نقش‌ها و خصلت‌هایی داشته باشد و الا نمی‌توان انتظار داشت که این خانواده، هر دو طرف و در نتیجه جامعه را به تعالی و تکامل برساند. بنابراین، ضروری است که از ابتدای تشکیل خانواده، بررسی شود که آیا مرد توانایی تشکیل خانواده‌ای با خصوصیات و اهداف مدنظر اسلام را دارد یا خیر. به دیگر عبارت، شناخت بهتر شاخص‌های معرفی شده، با توجه به نقش مرد در خانواده و نیز رابطه زن با وی میسر می‌شود. جایگاه مرد در خانواده - به عنوان اداره کننده و سرپرست - به گونه‌ای ترسیم شده است که وجود شاخص‌های اخلاقی خاصی را ضروری می‌سازد. هم‌چنین نوع رابطه‌ای که زن با شوهر خود دارد، از این لحاظ که تحت اداره اوست، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که در صورت نبود شاخص‌های اخلاقی در زوج، زمینه عدم سعادت زوج و در نتیجه عدم کارایی کل خانواده خواهد



بود.^۱ لذا توصیه شده است که در انتخاب شوهر، به شاخص های اخلاقی توجه شود.

روش دستیابی به شاخص ها، در سه گام دنبال می شود. در گام اول، کلیدواژه هایی که در روایات تصریح شده، استخراج گردیده است. در گام دوم، کلیدواژه ها تعریف و مفهوم شناسی می شود. سپس در گام سوم، کلیدواژه ها تحلیل منطقی شده و در نهایت با سایر شاخص ها جمع بندی می شود تا در صورت امکان نسبت به ترکیب آن ها با هم و یا تجزیه آن ها به شاخص های دیگر تصمیم گرفته شود.

گام اول: استخراج شاخص ها

در جستجوی انجام شده، تعداد ۴۲۰ روایت بررسی و در بررسی اولیه، ۱۸ شاخص ذیل از آنها استخراج گردید.

۱- معاشرت به معروف^۲

۲- تقوا^۳

۳- «مروت»^۴

۱- قَالَ النَّبِيُّ ۹: إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ، فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلَيْدَةً فَقَدْ أَرْقَاهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يُرِقُّ كَرِيْمَتَهُ؛ ازدواج مثل بندگی است. بنابراین وقتی شما دختر خود را به ازدواج در می آورید، گویا او را تحت بندگی آن شخص در آورده اید. پس باید دقت کند که دختر بزرگوارش را به بندگی چه کسی در می آورد (بحارالانوار، ج ۱۰۰: ۳۷۱).

۲- و عاشروهن بالمعروف (نساء / ۱۹) این مفهوم در احادیث هم با کلید واژه های دیگری وارد شده است. عَنْهُ 7 قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَ الْقِيَمَ عَلَيْهَا (مکارم الأخلاق، ص ۲۱۷). وَقَالَ النَّبِيُّ ۱۱ صَ عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صَنِيعًا إِلَى أَسْرَائِهِ» (مکارم الأخلاق، ص ۲۱۷).

۳- جاء رجل إلى الحسن 7 يستشير في تزويج ابنته فقال زوجها من رجل تقى فإنه إن أحبها أكرمها وإن أبغضها لم يظلمها (مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴).

۴- امام رضا 7 در پایان خطبه ازدواج: «...ثُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَيْنَ فُلَانٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ مُرُوءَتَهُ وَ عَقْلَهُ وَ صَلَاحَهُ وَ بَيْنَتَهُ وَ فَضْلَهُ (فی نسخه آخر: حاله و جلاله) وَ قَدْ أَحَبَّ شِرْكَتَكُمْ وَ خَطَبَ كَرِيْمَتَكُمْ فَلَانَةً وَ بَدَّلَ لَهَا مِنْ الصَّدَاقِ كَذَا

۴- «عقل»^۱

۵- «صلاح»^۲

۶- «نیت»^۳

۷- «فضیلت»^۴

۸- «حُسن خلق»^۵

۹- عدم «شرب خمر»^۶

۱۰- عدم «فسق»^۷

۱۱- مدارا و رفق^۸

فَشْفَعُوا شَافِعَكُمْ وَ أَنْكِحُوا خَاطِبَكُمْ فِي يُسْرِ غَيْرِ غُسْرٍ؛ «حال که فلائی کسی است که مروّت و عقل و صلاح و نیت و فضیلتش را (در نسخه دیگر حال و جلالش را) می شناسید که پیوند با شما را دوست داشته و از دختر بزرگوار شما خواستگاری کرده است و به مقدار معین صداق داده است، پس واسطه را بپذیرید و او را به آسانی به تزویجش درآورید» (مجلسی، ج ۱۰: ۲۶۳ و کلینی، ج ۵، ص ۳۷۳).

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان. ایضا: امام رضا ۷ در جواب نامه حسین بن بشار واسطی که در خصوص یک خواستگار از ایشان راهنمایی خواستند، فرمودند: «لَا تُزَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ؛ به او دختر نده اگر بد اخلاق است» (کلینی، ج ۵، ص ۵۶۳) عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ : «مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ ... وَ لَا يُفْجَحُ لَهَا وَجْهًا (کافی، ج ۵، ص ۵۱۱) عَنْ النَّبِيِّ ۹ : «أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِشَرِّ رَجَالِكُمْ فَقُلْنَا بَلَى فَقَالَ إِنْ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمُ الْبُهَاتُ الْبَخِيلُ الْفَاحِشُ الْكَالِيلُ وَحَدَّةُ الْمَنَاعِ رِفْدَةُ الضَّارِبِ أَهْلُهُ وَ عَبْدَةُ الْمُلْجِ عِيَالُهُ إِلَى غَيْرِهِ...» (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴).

۶- همان. و ایضا عنه ۹ : «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَمَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي، فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خُطِبَ» (کافی، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۳۹۸).

۷- قال رسول الله ۹ : مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ، نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفُ لَعْنَةٍ، وَلَا يَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُ دُعَاؤُهُ، وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ (إرشاد القلوب: ۱۷۴، به نقل از: تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث: ۱۰۴).

۸- فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحَسَنِ ۳ : «لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يَجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَذْوَمُ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کافی، ج ۵، ص ۵۱۰) در



۱۲- مهربانی و محبت ورزی^۱

۱۳- بخشش و گذشت^۲

۱۴- مصونیت دهی و محافظت^۳

۱۵- رسیدگی به نیازهای زیستی زن^۴

۱۶- توسعه ورزی و سخاوت^۵

۱۷- تواضع^۶

کلام دیگر در ادامه این روایت چنین آمده که: ... فَدَارَهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنَ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶) و أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَآسَاءً فَتَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقَ بِهَا... (مکارم/الأخلاق، ص ۴۲۰).

۱- قال رسول الله **9** : «أحسن الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وأطوبهم بأهلهم وأنا أطفكم بأهلي (جامع/أحاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۵۳۴). ایضا عنه **9** : «أشفقوا عليهن وطيبوا قلوبهن حتى يقفن معكم ولا تكرهوا النساء ولا تسخطوا بهن (جامع/أحاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۵۳۴). و قال الامام زين العابدين **7** و أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ ... وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا (مکارم/الأخلاق، ص ۴۲۰). وَقَالَ **9** : «خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَبْطَأُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَجْنُونَ عَلَيْهِمْ...» (مکارم/الأخلاق، ص ۲۱۷).

۲- «و أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ ... إِذَا جَهِلَتْ غَفَوْتَ عَنْهَا» (مکارم/الأخلاق، ص ۴۲۰) سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ **7** عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ ... وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا (مکارم/الأخلاق: ۲۱۶).

۳- فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحَسَنِ : «... وَاعْظُضْ بَصَرَهَا بِسِتْرِكَ وَاكْفُفْهَا بِجِجَابِكَ» (کافی، ج ۵، ص ۵۱۰) وَقَالَ النَّبِيُّ **9** : «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لِعَبَةٍ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلْيَصُنْهَا» (مکارم/الأخلاق، ص ۲۱۸) در نسخه دیگری عدم تضييع آمده است (...فلا يضيعها...) (کافی، ج ۵، ص ۵۱۰).

۴- و أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ ... أَنْ تُطْعِمَهَا وَتَسْقِيَهَا وَتَكْسُوَهَا (مکارم/الأخلاق، ص ۴۲۰). عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ **7** مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ يَسُدُّ جُوعَهَا وَتُسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَكَأَيُّفِجَ لَهَا وَجْهًا (کافی، ج ۵، ص ۵۱۱).

۵- عن النبي **9** : «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِ رَجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ رَجَالِكُمْ .. السَّمْعَ الْكَفَيْنَ السَّيِّمَ الطَّرْفَيْنِ .. ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رَجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمْ .. الْبَخِيلَ .. الْأَكِيلَ وَخَدَةَ الْمَانِعِ رِفْدَةً .. الْمُلْجِئَ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ...» (وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۳۴) وَقَالَ الْكَاطِمُ **7** : «إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أَسْرَائِهِ» (مکارم/الأخلاق، ص ۲۱۷).

۶- وَقَالَ **9** : خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَبْطَأُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَجْنُونَ عَلَيْهِمْ وَكَأَيُّفِجَ لَهَا وَجْهًا قَرَّرَ الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (مکارم/الأخلاق، ص ۲۱۷) قوله **9** خياركم أخفضكم لأهله (جامع/أحاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۵۳۴).

گام دوم: تعریف شاخص‌ها

در این گام به دنبال آن هستیم که شاخص‌های یادشده در احادیث را بشناسیم تا با حذف و یا ادغام آنها در هم، نهایتاً بتوانیم به شاخص‌های عملیاتی دست پیدا کنیم.

۱- معاشرت به معروف: در این‌که معنی این کلید واژه قرآنی چیست، تفسیرهای مختلفی وجود دارد. اکثر اقوال بر آنند که «معاشرت به معروف، معاشرتی است که طبق اوامر الهی مبنی بر ادای حقوق آنها باشد. مثلاً زن را نزند، بدگفتاری نکند و با او خوش‌برخورد باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۰). هم‌چنین اگر در واژه «معروف» دقیق شویم باید معتقد شویم که معاشرت به معروف یعنی آن‌که بر میزان سنت‌ها و حقوق شناخته شده شرع و عقل و عرف معاشرت کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۲۱). روشن است که این مفهوم، یک معیار کلی در تمام برخوردهای خانوادگی است.

۲- تقوا: از تقوا به عنوان رئیس اخلاق و رأس خوبی‌ها یاد شده است که طبعاً در همه حوزه‌ها از جمله ازدواج، باید در نظر گرفته شود. تعریف تقوا عبارت است از «توان خویشتن‌داری» (پسندیده، ۱۳۳۸: ۸۲). قدر متیقن توصیه به ازدواج با مرد باتقوا، ازدواج با مردی است که در حوزه تکالیف و مسئولیت‌های خانوادگی، تقوا داشته و نسبت به ظلم و کوتاهی در حق همسر، خویشتن‌داری کند.

۳- مروّت: در تعریف مروّت، این مفهوم، معادل انسانیت و کمال داشتن شخص و اسم جامعی برای رعایت آداب و اخلاقیات انگاشته

۱- قال امیرالمؤمنین ۷: التقوی رئیس الاخلاق (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰)، التقوی رأس الحسنات (غررالحکم، ح ۷۲۲).

شده است.^۱ در روایات نیز، مصادیق زیادی را تحت این مفهوم آورده‌اند.^۲ به عنوان مثال، عفت مرد و انجام وظائف مالی خانواده در روایات متعددی، جزء مروّت او شمرده شده است.^۳ با مراجعه به سایر روایات در تعیین وظائف مرد در خانواده نیز تأکید بر این مطلب را می‌یابیم.^۴ این معنی متناظر است با تعریف کفویت به داشتن عفاف و یسار برای نفقه زندگی؛ آنجا که امام صادق **۷** فرمود: «الکفو ان یكون عفیفا و عنده یسار»؛ کفو تو آن است که پاکدامن و توانمند باشد (کلینی، ج ۵: ۳۴۷؛ طوسی، ج ۷: ۳۹۴؛ صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۴۹). عفت نیز پایه قرآنی دارد و در قرآن صراحتاً، به عنوان یکی از معیارهای زوج

۱- علامه مجلسی می‌نویسد: «المروّة هی الصفات الّتی بها تکمل إنسانیة الانسان» (بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۲). جوهری چنین تعریف می‌کند: «المروّة: الإنسانیّة» (الصحاح، ج ۱، ص ۷۲). قیومی معتقد است: «المروّة: آداب نفسانیّة تحمل مراعاتها الانسان علی الوقوف عند محاسن الأخلاق و جمیل العادات» (مصباح المنیر: ۵۶۹) فراهیدی، ابن منظور، صاحب بن عباد و ازهری مروّت را به «کمال الرجالیه» معنی کرده‌اند (العین، ج ۸، ص ۲۹۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵؛ المحيط، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ التهذیب، ج ۱۵، ص ۲۰۵).

۲- در روایات، فضائل زیادی تحت آموزه مروّت بیان شده است که ذکر همه آن‌ها به طول می‌انجامد. چنان‌که امیرالمؤمنین **۷** فرمود: «المروّة اسم جامع لسانر الفضائل و المحاسن (میزان الحکمه، ج ۱۰، ۴۷۴). برای مطالعه بیشتر ر.ک: میزان الحکمه، ج ۱۰ باب ۴۸۵، المروّة؛ و معانی الاخبار، باب معنی المروّة. به عنوان نمونه، بِإِسْنَادِ الرضا **۷** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ **۹** : سَبْتُهُ مِنَ الْمَرْوَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحَضَرِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ أَمَّا اللَّاتِي فِي الْحَضَرِ فِتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِهِ وَ اتِّخَاذُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَّا اللَّاتِي فِي السَّفَرِ فَبِذْلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمِرَاحُ فِي غَيْرِ مَعَاصِي اللَّهِ تَعَالَى (عیون أخبار الرضا، ج ۲: ۲۷، ح ۱۳). هم‌چنین: عفاف، حفظ دین، تلاش برای معیشت و اصلاح زندگی، منازعه خوب، افشاء سلام، لین کلام، خویشتن داری، ابراز دوستی با مردم، سخاوت و ... (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۵).

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ ابْنِهِ : «يَا بُنَيَّ مَا الْمَرْوَةُ فَقَالَ الْعِفَافُ وَ إِصْلَاحُ الْمَالِ. سُئِلَ الْحَسَنُ **۷** عَنْ الْمَرْوَةِ فَقَالَ الْعِفَافُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّاتِبَةِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ **۹** : الْمَرْوَةُ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ **۷** تَعَاهَدُ الرَّجُلُ ضَيْعَتَهُ مِنَ الْمَرْوَةِ (معانی الأخبار، ص ۲۵۸).

۴- وَقَالَ الرُّضَا **۷** : يَتَّبِعُنِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَوْسَعَ عَلَى عِيَالِهِ لِنَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ (من لا يحضره الفقيه، ج ۲: ۶۸) عنه ايضا: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ غَرْوَجَلٌ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَغْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ غَرْوَجَلٌ. (کافی، ج ۵: ۸۸).

خوب، قید شده است.^۱ هم‌چنین در برخی روایات به خصیصه «سخاوت» زوج و واگذار نکردن امور خانواده به دیگران اشاره شده است^۲ که می‌توان آن‌ها را به همان دو بُعد برگرداند؛ یعنی تعهد و انجام وظائف مالی خانواده. بنابراین، هرچند مروت فضیلت به‌خصوصی نیست و به معنای داشتن فضائل و انجام آداب است، اما با تأمل در مصادیق آن، بیشتر بُعد اجتماعی آن مشهود است و از این میان، داشتن تعهد و عفاف، انجام وظائف مالی خانواده و رعایت اخلاق در مواجهات اجتماعی، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- عقل: عقل در لغت، نقیض جهل دانسته شده و به معنای قوه مهار می‌آید (فراهیدی، ج ۱: ۱۵۹). تعاریف اصطلاحی زیادی نیز از آن به عمل آمده است. به طور خلاصه، «عقل یک نیروی شناختی آمیخته با التزام و تعهد نسبت به کاربردها و ویژگی‌های آن است. به عبارت دیگر، عقل از دیدگاه اسلامی، فقط دارای بُعد شناختی نیست، بلکه علاوه بر آن، دارای بُعد انگیزشی (تحریک نسبت به عمل خوب و بازدارندگی از عمل ناپسند) و بُعد کنشی (تعهد عملی نسبت به اعمال خوب و دوری کردن از کارهای ناپسند) نیز می‌باشد» (میردریگوندی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). عقل در روایات، شامل هفت مؤلفه و محور اساسی می‌شود: ارتباط شخص با خدا یا محور ایمان و اعتقاد، ارتباط شخص با خودش یا اخلاق شخصی، ارتباط شخص با دیگران یا اخلاق اجتماعی، ارتباط شخص با دانش و حکمت، ارتباط شخص با مناسک مذهبی، ارتباط

۱- محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان (مانده/ ۵).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ : «...إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقَى الْتَقَى السَّمْعُ الْكَفَّيْنِ ... وَلَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ فَقُلْنَا بَلَى فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمْ ... الْبَخِيلَ ... الْأَكْلَ وَحَدَّةَ الْمَانِعِ رَفْدَهُ ... الْمُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ ...» (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴؛ الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۰).



شخص با حق و باطل، ارتباط شخص با دنیا و آخرت (همان). با توجه به این تعریف که عقل یک نیروی بازدارنده - شناختی است (پسندیده، ۱۳۸۸: ۵۹) و با توجه به این محورها، عقل موضوع در ازدواج را به دو قسم باید تقسیم کرد:

الف) نیروی شناخت خوب و بد در زندگی و تشخیص مصلحت خانواده؛
ب) نیروی وادارنده به انجام «خوب» و ترک «بد» در موقعیت‌های مختلف خانواده.^۱

۵- صلاح: این کلید واژه، در مقابل فساد به کار می‌رود (جوهری، ج ۱: ۳۸۳ و ابن منظور، ج ۲: ۵۱۶ و راغب: ۴۸۹). در یک بیان، صلاح به عنوان حالتی تعریف شده که فرد را موفق به خیر کرده و از شر می‌رهاند (عسکری: ۲۰۵). در قرآن به اهمیت صالح بودن فرد به عنوان معیار ازدواج اشاره شده است.^۲ بنابراین، وجود هرگونه فساد اخلاقی، در تصمیم برای ازدواج مداخلت دارد.

۶- نیت: هرچند نیت، در لغت، از «انگیزه» و «قصد» فرد خبر می‌دهد، اما مقصود از ذکر آن، به عنوان یک فضیلت و ویژگی مثبت، «حُسن نیت» و «حُسن ضمیر» است. البته وقتی در کنار عبادت می‌آید، اخلاص را معنی می‌دهد. حُسن نیت و حُسن ضمیر، در بسیاری از موارد مترادف «خوش گمانی» و «خوش بینی» و در مقابل «سوء ظن» استعمال می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد معنایی فراتر از آن مورد نظر است که آن را نیز در بر می‌گیرد. می‌توان از این معنی، با عنوان «خوش باطنی» یاد کرد؛

۱- این بُعد عقل، همان معنی «تقوا» است که در روایات متعددی به عنوان شاخص زوج معرفی شده است. به عنوان نمونه، امام حسن مجتبی ۷ در جواب شخصی که برای ازدواج دخترش با ایشان مشورت کرده بود، فرمود: «رَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحْبَبَهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا»؛ «دخترت را به ازدواج شخص باتقوا در آور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، او را اکرام کرده و در غیر این صورت به او ظلم نمی‌کند» (مکارم/الخلاص: ۲۰۴).

۲- (وَ أَتَكُونُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) (نور/۳۲).

یعنی فرد، علاوه بر حُسن ظاهر، باطن و درون پاک و خوبی داشته باشد. در روایات متعددی، این دو در کنار هم قرار داده است.^۱ بر این اساس، می‌توان از این کلیدواژه با عنوان «صدق» یاد نمود.^۲

۷- فصل: این کلید واژه، در لغت به معنای «برتری»، «احسان» و «لطف» آمده است (فراهیدی، ج ۷: ۴۳). هم‌چنین مرادف با معنای «خیر» ترجمه می‌شود (ابن فارس، ج ۴: ۵۰۸)؛ اما با توجه به ریشه لغوی آن که «زیاد بودن» است، صحیح است که به معنای زیاد بودن در خصلت‌های خیر در نظر گرفته شود (راغب: ۶۳۹). در اخلاق، داشتن فضیلت یک مفهوم کلی است و تمام فضائل را در بر می‌گیرد؛ لذا وقتی برای یک شخص، تعبیر به داشتن فضل می‌شود به این معنی است که وی یک فرد اخلاقی است و فضائل زیادی دارد.

۸- حُسن خُلُق: این که مراد از خُلُق، مطلق اخلاق است یا خوش اخلاقی، جای بررسی دارد. بیشتر محققان به این گرایش دارند که آن را به معنی مطلق ترجمه کرده و روایت مذکور را یکی از شواهد لزوم توافقی اخلاقی زوجین محسوب کنند. با مراجعه به قرائن روایی، می‌یابیم که در ادبیات روایی ما جدا ذکر کردن «دین» و «خُلُق» در

۱- «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَحِبُّ أَنْ تَكُونَ نِيَّةُ الْإِنْسَانِ لِلنَّاسِ جَمِيلَةً» (غررالحکم، ح ۵۳۲۰)، «طهارت باطن» و «حُسن سریره» نیز دو کلید واژه‌ای است که همخوان با این معنی هستند: «مَنْ حَسَنَتْ سِرِيرَتَهُ حَسَنَتْ عِلَانِيَتُهُ» (همان، ح ۵۳۴۱)، طوبی لِمَنْ صَلَحَتْ سِرِيرَتُهُ وَ حَسَنَتْ عِلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ» (همان، ح ۵۳۴۰)، «زَيْنَ الْإِيمَانِ طَهَارَةُ السَّرَائِرِ وَ حَسَنُ الْعَمَلِ فِي الظَّاهِرِ» (همان، ح ۵۳۲۰)، «زِينَةُ الْبُؤَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظَّوَاهِرِ» (همان، ح ۵۳۳۸).

۲- نظیر این معنی در این روایت مشاهده می‌شود: قال الامام الرضا ۷ لشخص و قد أكثر من أفرط الثناء عليه: «أقبل على شانك فان كثرة الملق يهجم على الظنة و إذا حلت من أخيك في محل الثقة فاعدل عن الملق إلى حسن النية»؛ «به کسی که در مدح آن حضرت افرات کرده بود، فرمود: دنبال کار خود برو. فراوانی تملق و چاپلوسی بر گمان هجوم آورد و چون از طرف برادرت در محل اعتماد جای گرفتی از تملق به خوش‌نیتی عدول کن» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۵).



موارد دیگر نیز آمده است.^۱ اما اگر مطلق اخلاقیات در نظر گرفته شود، دایره وسیعی دارد. برخی معتقدند: مقصود از خوب بودن اخلاق این نیست که کاملاً عادل و مهذب و متخلق به اخلاق الله باشد، بلکه منظور اخلاق عرفی است.^۲ از سوی دیگر، «حُسن خُلُق» نیز در روایات، اصطلاحی است که بیشتر ناظر به خوب بودن اخلاق در ارتباط با دیگران است.^۳ بنابراین، رضایت از اخلاق زوج، به معنی رضایت از اخلاق اجتماعی اوست؛ آن هم اخلاق در مواجهه. بنابراین، ترجمه «خوش برخوردی» معادل دقیق تری برای حُسن خُلُق است تا خوش اخلاقی.

مفهوم مقابل حُسن خُلُق، «سوء خلق» است. بنابراین طبق توضیحات فوق، به معنای بد بودن اخلاق اجتماعی زوج در برخوردهاست. نمونه هایی از این برخوردها مثل بدزبانی و تنبیه بدنی، در برخی روایات، مصداق آورده شده است.^۴

۹- عدم شرب خمر: این شاخص نیازی به تعریف ندارد و مراد از آن کسی است که شرب خمر یکی از بخش های ثابت زندگی اوست و خود نشانه ای برای تعیین سطح ایمانی وی به شمار می رود.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ : «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ وَ مَرْوَتَهُ خُلُقُهُ وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ» (الكافی، ج ۸، ص ۱۸۱) فی نسخه آخر: أَصْلُ الْمَرْءِ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ خُلُقُهُ (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳) فی نسخه آخر: قَالَ ۹ كَرَّمَ الرَّجُلُ دِينَهُ وَ مَرْوَتَهُ عَقْلُهُ، وَ جَمَالُهُ ظَرْفُهُ، وَ حَسَبُهُ خُلُقُهُ (نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۲۶) فی حدیث آخر: عن ابی عبدالله 7 : فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْخَلْدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي (کافی، ج ۲: ۶۳۶).

۲- حسین مظاهری، درس خارج فقه، ۱۳۹۱/۶/۶، برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی معظم له.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ تَلِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلَقُّی أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ (کافی، ج ۲: ۱۰۳).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : «...إِنَّ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمُ الْبُهَاتِ الْبَخِيلِ الْفَاسِحِ ... الضَّارِبِ أَهْلَكَ وَ عَبْدَهُ» (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴/الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱، التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۰).

۱۰- عدم فسق: در روایات توصیه شده است که دختر به ازدواج فاسق در نیاید. منظور از فاسق کیست؟ آیا منظور آن است که شخص مرتکب هیچ گناهی نشده باشد؟ در مورد معنی و مراد فسق در متون دینی، نظرات زیادی وجود دارد. آنچه درست تر به نظر می رسد آن است که فسق اصطلاحی غیر از معنی لغوی آن است که به معنی مطلق نافرمانی از اطاعت الهی است. فسق اصطلاحی به ارتکاب جرائم و گناهان بزرگ علی رغم اقرار شناختی به آن اطلاق می شود (مجلسی، ج ۷۲: ۱۶۲)؛ علاوه بر آن که این ارتکاب نباید اتفاقی باشد، بلکه حاکی از وجود ملکه درونی برای آن است (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۶۵).

نشانه این ملکه ارتکاب جرم، لاقید بودن به کردار و گفتارهای خود و انجام کارها طبق روش فُساق است (عبدالمعزم، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۹۲). پس همان طور که در سایر متون دینی و ادبیات فقهی مرسوم است، فسق به معنای فساد ظاهری و ارتکاب علنی جرائم و گناهان بزرگ به کار می رود؛ بدین معنی که شخص در اجتماع به چهره گناهکار و بزهکاری شناخته شود.

۱۱- مدارا و رفق: «رفق»، دارای دو مؤلفه «انعطاف» (تأثیرپذیری) و «تسهیل» (آسان گیری) است. یکی از جلوه های رفتاری آن، «مدارا» یعنی تحمل اذیت است. برآیند رفق و مدارا، منجر به ایجاد «سازگاری» بین فردی در شرایط مختلف می شود.^۱

۱۲- مهربانی و محبت ورزی: این شاخص از واژه های «لطف»، «شفقت»، «ترحم»، «طیب قلب» و «حنان» به دست آمده است. این شاخص، علاوه بر شاخص رفق که آن هم گویای مهربانی فرد است،

۱- عبدالله عمادی، پایان نامه «شاخص های رفق در روابط همسران»، دانشگاه قرآن و حدیث.



بیشتر به جنبهٔ احساسی روابط همسران نظر دارد؛ یعنی مرد از روحیهٔ عاطفی نسبت به همسر خود برخوردار باشد و به او محبت و رحم بورزد.

۱۳- بخشش و گذشت: مفهوم گذشت و بخشش از خطا، واضح است. با توجه به آن که امکان تخطی زن از حیطهٔ حاکمیت و مسئولیت مرد وجود دارد، وجود این صفت در مرد، از حقوق زن شمرده شده است.

۱۴- مصونیت‌دهی و محافظت: این، جزء وظائف مدیریتی مرد در خانواده است که بتواند زن را از آفت‌ها و آسیب‌ها حفظ کرده و او را زیر چتر حمایت خود مصونیت بخشد. با توجه به آن که توصیه به مستور نگه داشتن زن شده است، چنین بر می‌آید که این محافظت از آسیب، بیشتر ناظر به آسیب‌های اجتماعی است.

۱۵- رسیدگی به نیازهای زیستی زن: این شاخص، جزء وظائف حقوقی و اولیهٔ مرد است و نیازی به تعریف ندارد.

۱۶- توسعه‌ورزی و سخاوت: تکلیف رسیدگی به نیازهای زیستی زن، ممکن است در مرد یکی از دو صفت بخل و سخاوت را در پی داشته باشد. وجه فضیلتی آن یعنی سخاوت، به معنای رسیدگی خوب و زیاد به نیازهای خانواده همراه با توسعه‌دهی و احسان است.

۱۷- تواضع: مفهوم تواضع از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که ماهیت جایگاه مرد به عنوان «قوام» و مدیر خانواده، به طور طبیعی، اقتضای بزرگی‌خواهی و تکبر و جبر و ستم دارد؛ لذا باید با تعدیل‌کننده و مهارکننده‌ای با عنوان تواضع و فروتنی قرین شود. از همین روست که تکلیف اخلاقی «اکرام زوجه» به عهدهٔ زوج نهاده شده است.^۱

گام سوم: تحلیل و جمع‌بندی

تعریف و مفهوم‌شناسی هفده شاخص استخراج شده از روایات، این امکان را فراهم کرده تا اکنون، با تأمل و کنار هم گذاشتن آنها به شاخص‌های نهایی برسیم. این تأملات را در سایه چند نکته ذیل بررسی می‌نماییم.

الف: از این میان، سه کلید واژه «معاشرت به معروف»، «صلاح» و «فضیلت» را باید جزء معیارهای کلی محسوب کرد که بر اساس آن، زوج باید انسانی اخلاقی و دارای فضیلت باشد و همه روابط خانواده را بر اساس «معروف» تنظیم کند.

ب: دو شاخص «عقل» و «تقوا»، شاخص‌هایی هستند که به عنوان فضیلت‌های کلی در همه روابط بین فردی مدنظر است. مجال پژوهش حاضر، گنجایش ذکر بیان‌ها و تفسیرها و روایات انبوه این دو نیست.^۱ به طور کلی، به نظر می‌رسد که برای تشخیص همسانی اخلاقی در زوج نیز باید از این دو اصل اساسی در اخلاق پیروی کرد و به طور کلی این دوشاخص را مدنظر قرار داد که عقل و تقوای او چگونه است؛ یعنی وجود نیروی وادارنده (شناخت) و توان بازدارنده (تقوا) برای انجام «خوب» و ترک «بد» در موقعیت‌های مختلف خانواده، معرف زوج اخلاقی خواهد بود.

ج: کلید واژه دیگری که در معیارهای کلی نمی‌گنجد، اما مفهومی نسبتاً عام دارد، «حُسن خلق» است. این شاخص، مفاهیم «مدارا و رفق»، «محبت و مهربانی»، «بخشش و گذشت» و «تواضع» را در بر می‌گیرد.

د: با توجه به توضیحاتی که در تعریف مروّت گذشت، این کلیدواژه شامل چهار شاخص «عفت»، «تعهد»، «سخاوت»، و «رعایت اخلاق در مواجهات اجتماعی» می‌شود. شاخص تعهد نیز به دو بخش تعهد به انجام

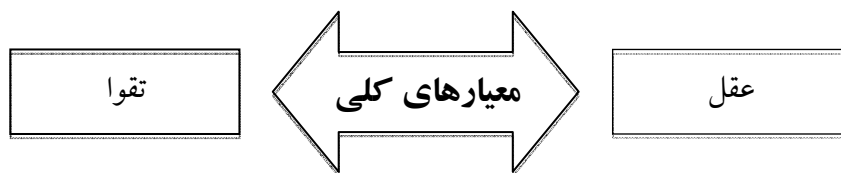
۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک: پسندیده، عباس، / اخلاقی پژوهی حدیثی، صص ۵۲-۸۹.

وظائف مالی خانواده و تعهد در قبال حفظ خانواده از خطرات یا همان شاخص «محافظة و مصونیت بخشی» تقسیم می شود.

ه: «عدم فسق» شاخصی کلی است، اما با توجه به تعریفی که از فسق به عمل آمد، مشهور نبودن زوج به جرم و فساد و گناه به خصوص «شرب خمر» که در روایات معین شده، ضروری است.

و: تمام شاخص های مذکور به نوعی اشاره به حُسن ظاهر زوج دارد؛ اما شاخص «صدق و خوش باطنی» شاخصی است که لازم است باشد تا فضیلت های اخلاقی زوج کامل شود.

با ملاحظه نکات فوق، جمع بندی ذیل از شاخص های همسانی اخلاقی در زوج سازماندهی می شود. آنچه در نهایت کار، مدنظر تشخیص همسانی اخلاقی است، در واقع همان معیارهای کلی و شاخص های جزئی است:



شاخص های کلی	شاخص های جزئی
حسن خلق	مدارا و رفق، محبت و مهربانی، تواضع، بخشش و گذشت
مروّت	عفت، تعهد (مالی و ناموسی)، سخاوت، رعایت اخلاق اجتماعی
عدم فسق	عدم شرب خمر
خوش باطنی	صدق

منابع

۱. ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ق، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، چاپ اول، بیروت.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بیتا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت.
۵. اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۲، زمینۀ روان شناسی، تهران: رشد.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار التراث العربی.
۷. بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۶، جامع احادیث الشیعه (للبروجردی)، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۸. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار پیامبر ۹)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.
۹. پسندیده، عباس، ۱۳۸۸، اخلاق پژوهی حدیثی، تهران: سمت.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ق، قم: دار الکتب الاسلامی.
۱۱. حسین خانی نایینی، هادی، ۱۳۸۹، «میارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام»، در: اسلام و پژوهش های تربیتی، ش ۴.
۱۲. حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، چاپ قدیم.
۱۴. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان،
۱۵. رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۸، نهج البلاغه من کلام الامام امیرالمؤمنین، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: علمی و فرهنگی.



۱۶. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ اوّل.
۱۷. زارعی، محمد مهدی، ۱۳۸۷، «جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده»، در: مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۸۱/۱، صص ۹۷-۱۳۰.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، ۱۴۱۰ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: داوودی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان.
۲۰. همان، ۱۳۶۷، من لا یحضره الفقیه، ترجمه مجید جواد غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲۱. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ق، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی.
۲۳. طبرسی، فضل به حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۶. همان، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت .
۲۸. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، قاهره: دارالفضلیه.



۲۹. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۶ ق، مسند الامام الرضا 7 مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۰. همان، ۱۳۹۷ ق، اخبار و آثار امام رضا 7، تهران: کتابخانه صدر.

۳۱. عمادی، عبدالله، ۱۳۹۲، پایان نامه «شاخص های رفق در روابط بین همسران از منظر قرآن و حدیث»، دانشگاه قرآن و حدیث.

۳۲. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحكام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین 7.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.

۳۸. همان، ۱۳۸۷، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، با همکاری عباس پسندیده، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، اخلاق در قرآن (مشکات)، به تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 4.

۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت- قاهره- لندن: دارالکتب العلمیه.

۴۱. میردریگوندی، رحیم، ۱۳۸۸، «مقیاس مقدماتی سنجش عقل»، در: نشریه روان شناسی و دین، ش ۵.

۴۲. نجفی، محمدحسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.



۴۳. نراقی، مولی محمد بن احمد، ۱۴۲۲ق، مشارق الأحكام، به تصحیح سید حسن وحدتی شبیری، چاپ دوم، قم: کنگرہ نراقیین.
۴۴. ہندی، حسام الدین المتقی، ۱۳۹۷ق، کنز العمال، بیروت: مکتبہ التراث الاسلامی.